

مسئولیت مدنی ناشی از اضرار به مالکیت فکری

تاریخ دریافت: ۸۲/۱/۲۰ تاریخ تأیید: ۸۳/۵/۱۵

محمدعیسی تفرشی^۱

محمود حکمت نیا^۲

چکیده

مسئولیت مدنی ناشی از اضرار به مالکیت فکری، به سه عامل بستگی دارد: مبنای اعتبار مالکیت فکری، ماهیت مالکیت فکری و ادلهٔ مسئولیت مدنی و حوزهٔ شمول آن. مبنای مالکیت فکری در قالب نظریه‌های کار، شخصیت، پاداش و منفعت و ماهیت مالکیت فکری به عنوان مال - مالکیت و یا حق انتفاع و ادلهٔ مسئولیت مدنی با عناوینی چون قاعده اطلاق و قاعده لاضرر قابل تحلیل است.

واژگان کلیدی: مالکیت فکری، مسئولیت مدنی، نظریه کار، نظریه شخصیت، نظریه پاداش، نظریه

۱- دانشیار گروه حقوق دانشگاه تربیت مدرس

۲- دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه تربیت مدرس

منفعت، ادله مسؤوليت مدنى

نامه مفيد / شماره چهل و سوم

۹۲

مقدمه

حقوق معنوی، بخشی از حقوق مالی است که دارای ارزش اقتصادی بوده، اما موضوع آن شیء خارجی نیست و به صاحبش اجازه می‌دهد تا به صورت انحصاری از منافع آن استفاده کند (ر.ک: کاتوزیان، ۱۳۷۴: ص ۶۰). این حقوق را به اعتبار تحقق موضوع به دو دسته می‌توان تقسیم کرد؛ دسته اول ناظر به موضوعی است که در نتیجه کار، فعالیت و امانت شخص به دست می‌آید مانند حق سرقفلی. بنا بر این دیدگاه، که آن را به «حق بر مشتریان دائم و سرمایه تجارت‌خانه» (همان: ص ۶۱) معنا کنیم - نه این که آن را قرض یا بخشی از اجرت و یا حق اولویت نسبت به اجاره مجدد تلقی کنیم یا جزئی از اجرت در ازای اشتراط بر موجر بدانیم که مزاحم مستأجر نشود و بعد از انقضای مدت اجاره بدون افزایش اجرت، دوباره آن را اجاره دهد (حسینی روحانی، ۱۴۱۴: ص ۲۳) و یا این که بگوییم سرقفلی عبارت است از مبلغی در برابر توکیل در اجاره که به صورت شرط ضمن عقد آمده است (همان).

دسته دوم ناظر به موضوعاتی است که به طور عمده ناشی از آفرینش‌های فکری است. به این دسته، مالکیت فکری یا حقوق آفرینش‌های فکری اطلاق می‌شود. این دسته دارای دو زیرگروه است: حقوق مالکیت صنعتی که شامل حق اختراع، علائم تجاری و طرح‌های صنعتی شده و حق مؤلف یا کپی‌رایت که شامل آثار نوشته، آثار سمعی و بصری، رادیویی و تلویزیونی، سینمایی، موسیقی و صوتی و آثار تجسمی و مانند آنها می‌گردد.

اعتبار قانونی مالکیت فکری (بخش حق مؤلف) متضمن حمایت از حقوق اخلاقی و مادی پدیدآورندگان است. حق اخلاقی که یک حق دائمی و غیرقابل انتقال بوده ایجاد می‌کند که همیشه اثر به پدید آورنده آن منتسب گردد و دیگران نتوانند آن اثر را به خود منسوب کنند.

حق مادی پدید آورنده نیز به این معنا است که او به طور انحصاری حق بهره‌برداری مادی از اثر خود را دارد. با توجه به این دو دسته امتیاز، اضرار به پدید

آورنده را نیز می‌توان به دو حوزه تقسیم کرد: اضرار به حقوق اخلاقی و معنوی او، یعنی انتساب اثر دیگری به خود و اضرار به حقوق مادی او با حفظ حق معنوی، به این معنا که دیگری، اثر فکری شخصی را به نام خود او اما بدون اجازه تکثیر کند و از منافع مادی آن بهره‌مند گردد. در هر دو صورت باید مسئولیت مدنی را بررسی کرد و به تحلیل این مطلب پرداخت که آیا ادلهٔ مسئولیت مدنی، اضرار به این حقوق را در بر گرفته و ضمان را ثابت می‌کنند یا نه؟ برای بررسی موضوع، لازم است ابتدا مبانی اعتبار مالکیت فکری را تحلیل کنیم، سپس با نگاهی به ماهیت موضوع، جریان ادلهٔ مسئولیت مدنی را بررسی نماییم. از این رو مباحث مقاله را طی سه گفتار پی خواهیم گرفت.

گفتار اول: مبانی مالکیت فکری

زمینه‌های حقوق مالکیت فکری در قرن شانزدهم و هفدهم میلادی در قالب «نظام امتیاز» (The System of Privileges) به وجود آمد. این نظام ابزاری برای کنترل نشر و در راستای تشویق ناشران و هم‌هانگ با اندیشه سیاسی حاکمیت فرمانروایان و نظریه «مالکیت» بود. لکن در این دوره اندیشه‌های جدید دربارهٔ علوم، حوزه‌های مختلف از جمله ساحت‌های اجتماعی را به شدت متحول ساخت. از جمله این که مالکیت فکری به عنوان حق پدید آورنده و نه امتیاز ناشر به رسمیت شناخته شد و در سال ۱۷۰۹ اولین قانون کپی‌رایت در انگلستان تصویب و در دهم آوریل ۱۷۱۰ به مرحله اجرا درآمد. برخی چون باربارا رینگر (Barbara Ringer) این قانون را مادر همه قوانین خوانده است (Davies, 2002:p10) و کسانی چون گیلیان دیویس (Gillian Davies) به خاطر این که این قانون مصوب پارلمان و هم‌هانگ با مردمسالاری بوده و از طرف دیگر در آن حق صاحب اثر به رسمیت شناخته شده است، آن را انقلاب در مالکیت فکری می‌دانند (Ibid).

این تحول در نگرش به مالکیت فکری آسان به دست نیامد، بلکه حاصل تغییر نگرش به علوم به طور کلی و علوم اجتماعی به طور خاص است. نمونه این نگرش را

می‌توان در آثار توماس هابز (Tomas Hobbes)، جان لاک (John Locke)، کانت (Kant)، جرمی بنتام (Jermey Bentham) و جان استوارت میل (John Stuart Mill) مشاهده کرد. اینان به جای توجه به ظاهر مقررات، تلاش کرده‌اند تا پایه‌های نظری قواعد اجتماعی را یافته و بر اساس آن به فهم، توضیح، تعدیل و تکمیل قواعد پردازند.

مکفرسون (Macpherson) استاد اقتصاد سیاسی دانشگاه تورنتو، در مقدمه کتاب «لویاتان» (Leviathan) به روش هابز اشاره کرده که وی چگونه با بهره‌مندی از اندیشه گاليله در هندسه، کار خود را در علم سیاست پی گرفت. او می‌نویسد: «آنچه (برای هابز) نیاز بود، روشی مرکب از دو بخش بود که هم نشان دهد چگونه می‌توان به... قضایای ساده اولیه... رسید و هم این که وقتی بدان‌ها رسیدیم، با آنها چه کار کنیم. هابز این روش را در شیوه معمول گاليله یعنی روش «تجزیه‌ای - ترکیبی» یافت. بخش «تجزیه‌ای» روش دستیابی به قضایای ساده و اساسی مورد نیاز بود. بخش «ترکیبی» روش تأسیس قضایای پیچیده با ترکیب قضایای ساده بود» (هابز، ۱۳۸۰: ص ۲۷). این روش توسط بسیاری از اندیشمندان دیگر نیز به کار گرفته شد. نتیجه کاربرد این روش آن بود که اگر چه ما با قواعد پیچیده‌ای رو به رو هستیم اما می‌توان این امور پیچیده را به قضایای ساده تبدیل کرد و به ماهیت نهادهای حقوقی پی برد. مالکیت فکری نیز از این امر مستثنا نیست. تحول و توسعه و اصلاح آن بر پایه مبانی و اصولی استوار است که شناخت آن‌ها به ما کمک خواهد کرد تا نظام حقوقی بر مالکیت فکری را بیابیم و به تفاوت نظام‌های حقوقی پی ببریم.

اکنون به مهم‌ترین نظریه‌ها در زمینه مالکیت فکری پرداخته تا از رهگذر بررسی آنها بتوانیم موضوع را به خوبی تشخیص داده و مسئولیت مدنی آن را بررسی کنیم.

۱- نظریه «کار - ارزش»

جان لاک از نظریه پردازان مهم مالکیت است که دیدگاه وی تأثیر زیادی بر نظام حقوقی رومی - ژرمن داشته است. وی مفهوم «فئودالی» و «پدرسالارانه» مالکیت را مردود می‌داند. بر اساس معنای فئودالی مالکیت، حقوق، وظایف و امتیازات افراد و

شان و مقام آنها نخست وابسته به مالکیت بود. به این لحاظ پادشاه، عالی‌ترین نوع مالکیت را دارا بود و به عنوان مالک به کشور خود می‌نگریست. اندیشه پدرسالارانه که ریشه در حقوق روم داشت، پدر خانواده را مالک اصلی دانسته و او را دارای حق هرگونه تصرف می‌دانست. (رک: وینست، ۱۳۷۶: صص ۹۹-۱۰۱). نتیجه چنین اندیشه‌ای مشروعیت نظام امتیاز در مالکیت فکری بود؛ یعنی پادشاه به دلخواه خود می‌توانست امتیاز نشر را به هرکس خواست، بدهد.

همان‌طور که اشاره شد جان لاک این دیدگاه را رد می‌کرد و بر این باور بود که «خدا که جهان را به انسان‌ها داده است تا مشترکاً از آن بهره‌گیرند، به آنها عقل نیز داده است تا با به کار بستن آن به بهترین نحو از زندگی و آسایش آن بهره‌گیرند... در ابتدا هیچ‌کس به طور انحصاری بر آنها سلطه نمی‌یابد، بلکه دیگر افراد انسانی نیز در تمام آنها شریک‌اند زیرا آنها همگی در وضع، طبیعی هستند و برای استفاده ایشان خلق شده‌اند» (رک: صنایعی، ۱۳۷۹: ص ۱۱۶).

جان لاک با تصویر وضع اولیه به دنبال پیدا کردن ریشه اولیه مالکیت می‌گردد. به نظر او همان‌طور که انسان مالک خویش است، مالک نتیجه کار خود هم هست. بنا بر این انسان با کار بر روی طبیعت، کار خود را با طبیعت مخلوط کرده و نتیجه به دست آمده را مالک می‌شود. این دیدگاه به طور مستقیم ناظر به مالکیت معنوی نبوده و تفسیر واحدی نیز از آن ارائه نشده است (Hughes, 1988: P2) اما مدافعان مالکیت فکری از آن بخوبی بهره بردند. وکیل لوئیس دو هری کور (Luis de Hericourt) در سال ۱۷۲۵ در دفاع از حق صاحب اثر می‌نویسد:

نویسنده اثری را خلق کرده است. مخلوق او ملک اوست. آن اثر مال او محسوب می‌شود. این حق از امتیازی که به ناشر داده می‌شود مستقل است. صاحب اثر مالک مطلق بوده و در نتیجه آزاد است آن را به هرکس می‌خواهد بدهد (Davies, 2002: p 231). البته مطلب هنگامی تمام است که بتوان جنبه ذهنی و مجرد اثر را از مظهر مادی آن جدا کرد.

به این منظور فیخته (Fichte) در مقاله‌ای در تبیین ماهیت سرقت ادبی با ظرافت، میان سه مطلب تمایز می‌گذارد.

او معتقد بود وقتی کتابی فروخته می‌شود مالکیت فیزیکی و مادی آن به خریدار منتقل می‌گردد و خریدار هر کاری خواست می‌تواند با آن اثر انجام دهد. هم چنین جنبه مادی که ایده و فکر را منعکس می‌کند نیز به خریدار منتقل می‌شود، لکن شکل ایده‌ها، روش‌ها، ترکیب‌ها، عبارات و کلماتی که ایده در آن قالب عرضه می‌شود، ملک نویسنده باقی می‌ماند (Fichte, 1973:V21, P45). به عبارت دیگر، هیأت نوشته امری فکری است که در ملکیت پدید آورنده به وجود آمده لذا پدید آورنده نسبت به آن دارای حق است.

اثر خارجی به عنوان موضوع این هیأت جلوه می‌کند و پدید آورنده با انتقال موضوع، آن هیأت را هم‌چنان در ملک خود نگه می‌دارد. بنا بر این گیرنده یک اثر نمی‌تواند آن هیأت و نوآوری انعکاس یافته در موضوع را تکثیر کند (Kinsella, 2001:P. 8). این هیأت ناشی از فکر و خلاقیت، اگر چه بعضی از اوصاف اموال فیزیکی را ندارد، مال محسوب شده و حقوق اموال بر آن حاکم است (Palmer, V. 13, PP 823 - 825).

اقتضای نظریه «کار - ارزش» این است که هر شخص به خاطر کاری که انجام داده، مستحق مالکیت است. حال به نظر منتقدان، این سخن مطرح می‌شود که شخص پدید آورنده در ایجاد یک اثر فکری، خود چه مقدار کار کرده است؛ زیرا پیشرفت علم یک عمل جمعی است و کار دیگران در ابداع و نوآوری تأثیر به‌سزایی دارد. به همین خاطر جان لوئیس ریکاردو (John Lewis Ricardo) در نیمه دوم قرن نوزدهم خواهان برچیده شدن نظام مالکیت فکری شد.

۲_ نظریه شخصیت

برخی از اندیشمندان، مالکیت را با شخصیت انسان پیوند زده‌اند. ویلهلم وان هامبولت (Wilhelm Van Humbolt) مالکیت را با هدف غایی انسان که عبارت است از توسعه عالی و موزون توان بشر برای دستیابی به کمالی تام و استوار مرتبط دانسته است.

به نظر هامبولت هر کس باید در موقعیتی باشد که بدون ممانعت، آن گونه که می‌خواهد، در چارچوب قانون رفتار کند. اگر او از این آزادی محروم گردد حق او پایمال شده و پرورش قوا و تکامل فردیت وی لطمه دیده است. احترام به مالکیت در این کمال‌طلبی ریشه دارد، زیرا مالکیت، انسان را به فعالیتی نیرومند وادار می‌سازد. با این بیان روشن می‌شود که ریشه مالکیت در انسان، طبیعی است (Ibid: p.835). این استدلال و توجیه، به طور مستقیم ناظر به مالکیت است و درصدد توجیه مالکیت فکری نیست. اگر چه ممکن است با قبول مالکیت فکری، بتوان در فهم ماهیت آن، از این نظریه بهره برد. اندیشه ناظر به شخصیت که به طور مستقیم مالکیت فکری را توجیه می‌کند، دیدگاه هگل و کانت است.

هگل بر اساس مبنای «روح مطلق» در کتاب «فلسفه حق» (Philosophy of Right) مالکیت را نه تنها شرط لازم، برای کمال بلکه مظهر خود کمال می‌داند. وی در کتاب «پدیدارشناسی روح» (Phenomenology of Spirit) تأکید می‌کند که روح با کار و فعالیت خود را می‌شناسد و از این طریق خود را از حالت بالقوه به بالفعل درمی‌آورد. بر این اساس اراده انسان در مالکیت، نقش کار را بر عهده دارد. نقطه اوج بحث مالکیت به نظر هگل در حق اختراع و کپی‌رایت به چشم می‌خورد، زیرا اختراع و اثر مکتوب و هنری به خوبی انعکاس دهنده روح و ذهنیات پدید آورنده است. از همین رو هگل شخصیت را اساس و مبنای حق می‌داند و از هرگونه توجیه منفعت‌گرایانه در حقوق و مالکیت پرهیز می‌کند (Ibid: P. 758). وی می‌نویسد:

«شخص یا ذهن فردی آگاه از آزادی خویش، می‌باید در مقام روح آزاد به طبع خویش نمود بیرونی دهد؛ می‌باید به خویش یک قلمرو بیرونی آزادی ببخشد و این کار را با فرمانودن اراده خویش در قلمرو چیزهای مادی انجام می‌دهد؛ یعنی با به کار گرفتن و تصاحب چیزهای مادی به طور مؤثر، اراده آزاد خویش را فرا می‌نماید. شخصیت، توان داشتن و به کار بستن حقوق همچون مالکیت را نشان می‌دهد. یک چیز مادی درست به همان دلیل که مادی است نه روحانی، نمی‌تواند حقوقی داشته باشد،

بلکه تنها ابزاری است برای فرامودن اراده عقلانی... تنها نه با فعل درونی اراده بلکه با در اختیار گرفتن مؤثرش یا به اصطلاح با تجسم بخشیدن به اراده خویش در آن است که کسی مالک چیزی می‌شود» (کاپلستون، ۱۳۷۵: ج ۵، صص ۲۰۴-۲۰۵).

هگل مالکیت را تجسم توسعه اراده و شخصیت دانسته که از طریق تصاحب حاصل می‌شود. این تصاحب ممکن است سه شکل داشته باشد: یکی به صورت به چنگ آوردن فیزیکی، دوم به صورت شکل دادن و سوم در قالب علامت گذاری (هگل، ۱۳۷۸: ص ۸۷). آن چه از میان سه صورت فوق در بحث حاضر اهمیت دارد، شکل دوم است که شخص به چیزی شکل می‌دهد. وی می‌گوید:

زمانی که من به چیزی شکل می‌دهم، ویژگی معین آن، در مقام دارایی من، برونیت وجودی مستقل می‌یابد و دیگر، محدود به حضور من در این زمان و فضا و خواست کنونی من نخواهد بود (همان: ص ۸۹).

تا این جا روشن می‌شود که هگل ریشه مالکیت را در شخصیت انسان و به تعبیر دیگر آن را مظهر روح دانسته است. اما از آن جا که موضوع مالکیت یک امر خارجی است «او می‌تواند، با پیش کشیدن اراده خویش از شیء، آن را از خود جدا کند... کسی می‌تواند برای مثال از حق خویش نسبت به یک خانه چشم‌پوشد» (کاپلستون، ۱۳۷۵: ص ۲۰۵). در این جا این سؤال مطرح می‌شود که چرا با واگذاری اثر ابداعی چون کتاب و اختراع به شخص دیگر این مالکیت از میان نمی‌رود. پاسخ همان سخنی است که فیخته به آن اشاره دارد: آن چه قابل واگذاری است ماده فیزیکی است نه صورت شیء. هگل نیز خود این موضوع را مورد توجه قرار داده است:

«از آن جا که هر شخصی با دستیابی به چنین محصولی تمامی فایده و ارزش آن را با داشتن یک نسخه از آن تملک می‌کند، با همین یک نمونه‌ای منفرد از آن، مالک کامل و آزاد آن می‌شود. اما مؤلف کتاب یا مخترع ابزار فنی، هم‌چنان مالک شیوه ابزارهای کلی را به گونه‌ای بی‌واسطه، واگذار نکرده است بلکه می‌تواند آن‌ها را هم- چون شکل ویژه‌ای بیانی خود، برای خود حفظ کند» (همان: ص ۱۰۳).

با این حال کانت برای این مطلب و در اثبات حقوق اخلاقی، استدلال دیگری می‌کند.

کانت با تبیین ماهیت «کتاب» به این سؤال پاسخ می‌گوید. به نظر وی کتاب از یک طرف محصول فیزیکی هنر است که می‌تواند چاپ شود و شخص چاپ‌کننده، در آن حق دارد و از طرف دیگر، کتاب یک خطاب است از ناشر به عموم مردم که این ناشر بدون داشتن اذن نویسنده، نمی‌تواند آن خطاب را که یک حق شخصی است تکرار کند. بنا بر این نباید دو چیز را با هم اشتباه کرد: یکی ماهیت فیزیکی اثر و دیگری بیان و خطاب پدیدآورنده به عموم که از زمره آزادی و حق بیان است.

کانت استدلال می‌کند که کتاب و دیگر محصولات فکری کالای محض نیست بلکه اعمال توانایی‌ای است که نویسنده آن را به دیگران می‌دهد ولی آن را به دیگران منتقل نمی‌کند (Palmer: p.589). خلاصه این که اگر چه بر مبنای شخصیت‌گرایان، مملوک انسان هر چند مظهر کمال او باشد قابل صرف نظر کردن است، اما در آثار فکری باید به حیثیتی دیگر توجه کرد و آن این که شخص صاحب اثر فقط جنبه مادی را به دیگری واگذار می‌کند و بخش دیگر که در حقیقت مظهر روح یا حق طبیعی اوست هم چنان در حوزه مالکیت وی باقی می‌ماند.

البته مبنای کانت و هگل موجب تفاوت‌هایی در احکام حقوقی می‌شود که باید در جای خود به آن پرداخت.

۳_ نظریه منفعت‌گرایانه

اصالت منفعت (Utilitarianism) نظریه‌ای است که درستی و نادرستی افعال را بر اساس نتایج خوب و بد آنها می‌سنجد (Smart, 1976-1998: p.702). دو تلقی مهم از اصالت منفعت وجود دارد: یکی اصالت منفعت رفتاری که در آن به عمل فرد به صورت جزئی و شخصی نگاه می‌شود و نتایج آن بررسی می‌گردد و دیگری اصالت منفعت قاعده‌ای که برای سنجش نتایج قاعده نگریسته می‌شود (Ibid). منظور از قاعده در عبارت فوق ممکن است در دو معنا به کار رود: یکی به معنای هر «قاعده‌ای ممکن» و دیگری

«قاعده‌ای در حال اجرا».

پایه‌گذاران مکتب اصالت منفعت جرمی بنتام (۱۷۴۸-۱۸۲۳) و جان استوارت میل (۱۸۰۰ - ۱۸۷۳) می‌باشند. بنا بر دیدگاه بنتام، معیار سنجش درستی یک قاعده «اصل فایده‌مندی» است یعنی «بیشترین خوشی همه کسانی که ذی‌ربط یا مطرح‌اند و آن را غایت درست و راست و یگانه غایت راست و درست و مطلوب عملی انسان می‌دانند». با این لحاظ قانون‌گذار باید در صدد برآوردن بیشترین خوشی برای بیشترین تعداد ممکن از افراد جامعه برآید (آربلاستر، ۱۳۷۹: ص ۷۶).

ایالات متحده آمریکا با تأثیرپذیری از مکتب اصالت منفعت آن را در باب مالکیت فکری سرایت داده است. اعضای مجمع قانون اساسی آمریکا در سال ۱۷۸۷ اظهار نظر کردند که اگر افراد خلاق جهت خلق آثار هنری و فکری تشویق شوند، همه افراد جامعه از آثار آنان سود خواهند برد (لایقی، ۱۳۸۱: ص ۳۳). بر همین اساس، قانون اساسی آمریکا «برای ترویج پیشبرد علم و هنرهای مفید» به کنگره اجازه وضع قوانین کپی‌رایت و حق اختراع می‌دهد (Menell: P.031).

گزارش کمیته کنگره کپی‌رایت در سال ۱۹۰۹ اظهار می‌دارد: «وضع قوانین کپی‌رایت به اجازه قانون اساسی مبتنی بر حقوق طبیعی که شخص پدید آورنده بر آثار خود دارد، مستند نیست... بلکه کپی‌رایت مبتنی بر این است که رفاه اجتماعی با تضمین حق انحصاری نویسنده برای مدت معین تأمین خواهد شد (Ibid).

بر اساس این رویکرد، حق مالکیت فکری یک حق بنیادین برای پدید آورنده نیست بلکه امتیازی است که قانون‌گذار به پدید آورنده می‌دهد. این حق جنبه مادی دارد و در آن به حقوق معنوی و اخلاقی توجهی نمی‌شود مگر این که بتوان برای حقوق اخلاقی هم توجیه منفعت‌گرایانه داشت.

دلیل اقتصادی منفعت‌گرایان یکسان نیست. در این جا می‌توان از اموری چون تشویق اقتصادی پدید آورندگان امر فکری در راستای منافع اجتماعی، افزایش رقابت و حمایت بازار از افراد باهوش و پدید آورنده در راستای توسعه صنعتی حاصل از

ابداعات، و توجیه اقتصادی نسبت به شکل دادن به علوم، فناوری و خلاقیت به منظور افزایش آگاهی نام برد (Anderson, 2002: P.2). البته دیدگاه منفعت‌گرایانه شمشیر دو لب است؛ یعنی همان‌طور که می‌تواند در دفاع از مالکیت فکری به کار رود می‌تواند در رد آن هم در صورت اثبات این‌که لغو مالکیت فکری آثار سودمندی دارد، به کار رود. آنچه منفعت‌گرایان به عنوان زیر بخش از یک رهیافت تجربی باید به اثبات رسانند این است که از طریق محاسبه به روش تجربی، امور مورد ادعای خود را اثبات کنند.

۴_ نظریه پاداش

بر اساس این مبنا، حمایت از آفرینش فکری به خاطر خدمت اضافی پدید آورنده یک اثر به جامعه انسانی است؛ یعنی جامعه با شناخت حقوق مالکیت فکری در حقیقت به پدید آورنده یک اثر، هدیه و پاداش می‌دهد. نظریه پاداش با نظام جایزه تفاوت دارد. بنا بر نظریه پاداش، عموم مردم هستند که تعیین می‌کنند به چه کسی و به چه میزان باید پاداش داد. هر چه تعداد فروش یک اثر بیشتر باشد، پاداش دریافتی توسط پدید آورنده اضافه خواهد شد (Bently, 2001: P. 32).

بررسی هر یک از این مبانی و جایگاه آن در نظام حقوق اسلامی سخن دیگری است که باید در جای خود صورت پذیرد.

گفتار دوم: ماهیت مالکیت فکری

برای شناخت ماهیت آفرینش‌های فکری توجه به دو عنصر ضروری است: یکی این‌که مبناي اعتبار چه اقتضایی دارد و دیگر این‌که آفرینش فکری با کدام نهاد حقوقی نظام حقوقی هماهنگ است؟ زیرا چه بسا یک مبنا مثلاً اقتضای «مال» قلمداد کردن آفرینش فکری را داشته باشد، اما مؤلفه‌های مال و یا مالکیت با آفرینش فکری سازگار نباشد. با توجه به این دو نکته، احتمال‌های گوناگون را بررسی می‌کنیم.

۱_ «مال» اتگاری آفرینش فکری

مهم‌ترین احتمال این است که آفرینش فکری را به مثابه اموال فیزیکی «مال» قلمداد

کنیم و رابطه آن را با پدید آورنده مالکیت دانسته و نظام حقوقی اموال را بر آن حاکم بدانیم.

بنا بر نظریه «کار _ ارزش» مال قلمداد کردن آفرینش فکری به لحاظ مبنای اعتبار دارای اشکال نیست، زیرا در این دیدگاه کار موجب مالکیت می‌شود. در این جا باید اثبات کرد که کار اختصاص به کار بدنی نداشته و شامل کار فکری هم می‌شود.

تنها بنا بر نظریه شخصیت و به خصوص نظریه کانت «مال» قلمداد کردن آفرینش فکری با اشکال مواجه است، زیرا کانت بر این باور است که محصولات فکری کالای محض نیست بلکه اعمال یک توانایی است که نویسنده آن را به دیگران می‌دهد ولی آن را به دیگران منتقل نمی‌کند. ناشر یک کتاب نمی‌تواند پیام متضمن این توانایی را بدون اذن نویسنده منتقل کند، چون یک حق شخصی است.

نظریه منفعت‌گرایی اقتضای خاصی ندارد. این نظریه تنها بر شناسایی حق پدید آورنده تأکید داشته، به غایت خود که تحصیل منفعت است می‌اندیشد و این غایت با اعتبار مال بودن تأمین می‌شود.

دیدگاه پاداش نیز بر حمایت از پدید آورنده تأکید کرده، راه حمایت را شناخت حقوق مالکیت فکری می‌داند، اما در مورد این که چگونه و با چه نهادی این حق تأویل می‌شود ساکت است.

اکنون باید دید آیا مؤلفه‌های مال در آفرینش‌های فکری وجود دارد؟

در این جا اشکال شده است که مؤلفه‌های مال با حقوق آفرینش‌های فکری قابل انطباق نیست، زیرا پایگاه وجودی آفرینش فکری یک امر ذهنی است و داخل حس نمی‌شود؛ اموال مادی با نگه‌داری ارزش پیدا می‌کند، اما آفرینش فکری با انتشار دارای ارزش می‌شود؛ مالکیت بر اموال حق دائمی است اما حق بر آفرینش فکری حق موقت است (ر.ک: سنه‌وری، بی‌تا: ص ۲۸۰)؛ امکان حیازت مال باید وجود داشته باشد حال آن که در امور فکری امکان حیازت وجود ندارد (ایروانی، ۱۳۷۴: ص ۲۲۱).

هم‌چنین ممکن است رابطه میان شیء و دارنده که به مالکیت تعبیر می‌شود نیز

مورد اشکال قرار گیرد. با این بیان که مالکیت یک حق مطلق است. و مالک اصولاً حق همه گونه تصرف و انتفاع در مال خود را دارد در حالی که حق مالکیت فکری محدود است (ر.ک: صفائی، ۱۳۵۰: ص ۴۲)، زیرا اگر چه پدید آورنده حق استعمار و اخراج از مالکیت را دارد، اما حق استعمال را به معنایی که در مالکیت عین ارائه می شود ندارد چون اثر فکری برای انتشار میان مردم است و استفاده از آن بعد از انتشار تحقق پیدا می کند (ر.ک: همان).

۲_ نظریه حق انتفاع

احمد سنهوری با مطرح کردن اشکالات نظریه مال بودن آفرینش های فکری، ماهیت مالکیت فکری را به حق انتفاع نزدیک تر می داند با این تفاوت که حق انتفاع با فوت صاحب حق منقضی می شود. اما حق بهره مندی از آفرینش فکری برای مدتی پس از مرگ پدید آورنده باقی می ماند (ر.ک: سنهوری، بی تا: ص ۲۸۰)..

حق انتفاع اگر چه با مبنای «کار _ ارزش» و نظریه شخصیت ناسازگار نیست، با نظریه منفعت گرایی دارای پیوند وثیق است، چون اساس نظریه منفعت گرایی از این امر حکایت می کند که صاحب پدیده فکری مدتی از اثر خود به صورت انحصاری بهره مند شود.

گفتار سوم: ادله مسؤولیت مدنی

اضرار به آفرینش فکری دو صورت دارد: انتساب اثر فکری دیگری به خود و تکثیر اثر بدون اجازه پدید آورنده. حال با توجه به مبانی و ماهیت آفرینش فکری، ادله مسؤولیت مدنی را در هر دو صورت بررسی می کنیم.

۱_ انتساب اثر فکری دیگری به خود

ممکن است شخص اثر را به خود منسوب کند و فکری دیگری بدون این که اقدام به نشر آن کند به منافی دست یابد؛ مثلاً شخصی اثر دست نویس نویسنده صاحب نامی را به نام خود قلمداد کند و منافی به دست آورد. این وضعیت را در حالت های مختلف می توان بررسی کرد:

اول سودی است که به خود اثر بدون توجه به اسناد آن به شخص خاص داده می شود؛ مثلاً اگر جشنواره‌ای به یک اثر بدیع فکری جایزه‌ای ممتاز دهد، این جایزه به پدید آورنده واقعی تعلق می‌گیرد و هیچ گونه ارتباطی با شخص دیگری که اثر فکری را به نام خود مطرح کرده است ندارد، زیرا دریافت کننده استحقاق دریافت را نداشته و استیفای ناروا کرده است و از طرف دیگر، قصد دهنده جایزه این بوده است که به پدید آورنده تعلق گیرد.

دوم این که به اعتبار اسناد اثر به شخص، سود به وی داده شود؛ مثلاً شخص برای احراز رتبه علمی که آثار اقتصادی بر آن مترتب است، نیاز به یک اثر فکری دارد. وی در این راستا اثر فکری دیگری را به نام خود قلمداد کرده و رتبه خاص علمی را احراز می‌کند و از این طریق سودی به دست می‌آورد. پس از آن روشن می‌شود که اثر مستند به آن شخص نبوده، به طور طبیعی رتبه علمی کسب شده باطل تلقی شده و مال به دست آمده نیز به اعطا کننده آن مسترد می‌گردد. در این جا پدید آورنده اثر نسبت به سود تحصیل شده حقی ندارد، زیرا اعطا کننده، منفعت را به شخص مدعی دارای اثر داده است و به عبارت دیگر، شخصیت وی علت عمده تعلق منفعت بوده است. رابطه حقوقی میان اعطا کننده منفعت و شخص دارای اثر نیز با کشف خلاف، باطل می‌شود. سوم، شخص با اسناد اثر فکری دیگری به خود آن را در بهره برداری اقتصادی به کار برد؛ مثلاً فردی آثار نقاشی دیگری را به خود اسناد داده و با اقدام به برگزاری نمایشگاه به منافع دست یابد.

در این جا اگر ماهیت فکری را حق انتفاع بدانیم، شخص از مال دیگری استیفای منفعت ناروا کرده است و بنا بر این ضامن است. و اگر ماهیت اثر را مال قلمداد کنیم در این جا دو احتمال مطرح می‌شود: احتمال اول بر مبنای شخصیت منسوب به کانت و هگل استوار است. در این مبنای مالکیت مظهر و تحقق شخصیت یا ناشی از شخصیت صاحب اثر محسوب شده و از او جدا نمی‌شود. بنا بر این در این جا هم دیگری از مالی که در دست مالک است، استفاده ناروا کرده است.

در این جا می‌توان به قاعده اتلاف، قاعده استیفای منفعت _ بنا بر این که سبب مستقل از اتلاف پنداشته شود (حسینی حائری، ۱۴۱۴: ج ۱، ص ۴۵۷) و نه این که به اتلاف برگردد (توحیدی، ۱۳۶۸: ج ۳، صص ۱۳۰-۱۳۳) _ و حرمت تصرف مستلزم ضمان (نجفی خوانساری: ج ۱، ص ۱۷۷) استناد نمود.

احتمال دوم بر مبنای اصالت منفعت یا نظریه پاداش استوار است. بنا بر این احتمال، مال فکری حیثیت جدای از پدیده آورنده محسوب می‌شود و قابل انتقال به غیر است. به همین خاطر شخص می‌تواند دیگری را برای پدید آوردن یک اثر فکری اجیر کند. در این فرض شخص با تسلط بر مال دیگری از آن استفاده می‌کند.

با پذیرش این احتمال، علاوه بر ادله مسؤولیت مدنی در احتمال اول، قاعده ضمان ید را نیز می‌توان جاری دانست، زیرا شخص با استیلای ناروا بر مال دیگری از آن استفاده کرده است.

چهارم، این است که فرد با استناد اثر به خود، بدون این که به منفعی دست یابد، جلوی رسیدن سود به صاحب اثر را بگیرد.

حال این سؤال مطرح است که آیا صاحب اثر می‌تواند منفعت تفویض شده را از دیگری دریافت کند؟

در این صورت نیز همان دو احتمال فوق مطرح می‌شود؛ یعنی اگر بگوییم، آفرینش فکری در ید او قرار می‌گیرد، در این صورت قاعده ضمان ید جریان پیدا می‌کند ولی این که بتواند ضمان منافع غیر مستوفات را به اثبات رساند جای گفت و گو است. برخی در این جا به قاعده اتلاف استناد کرده و بر این باورند که میان اتلاف عین و اتلاف منفعت تفاوت وجود دارد. اتلاف عین مربوط به صورتی است که عین از بین برود اما اتلاف منفعت در جایی جریان می‌یابد که مالک آماده استیفای آن باشد (توحیدی، ۱۳۶۸: صص ۱۳۹-۱۴۳؛ حسینی حائری، ۱۴۲۳، ص ۴۱۶).

این تفاوت را اگر چه نمی‌توان پذیرفت، زیرا هر عینی نزد خردمندان دارای منفعی است که خود به خود و به تدریج حاصل می‌شود و ارتباطی با مالک ندارد، ولی با

فرض پذیرش، فقط در صورتی ضمان ثابت می‌شود که بتوان از قراین و شواهد استفاده کرد که اگر شخص آفرینش فکری دیگری را به خود اسناد نمی‌داد، مالک از آن بهره‌مند می‌گردید. به عبارت دیگر، ضمان در صورتی است که شخص منفعت قطعی الحصول را از مالک سلب کرده باشد.

حال اگر بگوییم آفرینش فکری در استیلاهی دیگری قرار نمی‌گیرد قاعده ضمان ید جریان پیدا نمی‌کند و قاعده ائتلاف هم با مشکل رو به رو است مگر این که کسی تفویت منفعت را به عنوان مبنای مسؤولیت مدنی بپذیرد. هم چنان که صاحب عروه «تفویت» را موجب ضمان دانسته است (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۰: ص ۴۰).

در برابر، برخی به صراحت با آن مخالفت کرده و تفویت منفعت را موجب مسؤولیت مدنی ندانسته‌اند (خوئی، ۱۳۶۵: صص ۱۷۱ - ۱۷۲).

هم‌چنین پاره‌ای از فقیهان برای اثبات ضمان در مواردی از عدم‌المنفع، به بنای خردمندان (بجنوردی، ۱۳۷۷: ص ۱۸۴). و برخی به قاعده لاضرر استناد کرده‌اند (حسینی حائری، ۱۴۲۳: ج ۱، ص ۲۴۷).

هر دو استدلال مبتنی بر این مقدمه است که خردمندان برای مورد فوق مسؤولیت مدنی قائل شوند و بر این باور باشند که اسناد آفرینش فکری به خود مانع استیفای منفعت مالک و موجب ضمان است، حال آن که اثبات چنین امری بسیار دشوار است. تمام مطالب فوق بر این مبنا بود که آفرینش فکری را مال بدانیم، اما اگر آفرینش فکری را مال محسوب نکنیم و ماهیت آن را تا حد حق انتفاع از آفرینش فکری تنزل دهیم، قاعده علی‌الید جاری نمی‌گردد، هر چند قاعده ائتلاف، استیفای منفعت و تفویت بر فرض صحت، کاربرد دارد.

۲_ انتشار و تکثیر آفرینش فکری بدون اجازه پدید آورنده

انتشار و تکثیر آفرینش فکری بدون اجازه پدید آورنده و با رعایت حق معنوی اگر چه به حق معنوی پدید آورنده ضرری وارد نمی‌کند، اما به لحاظ اقتصادی پدید آورنده متضرر می‌گردد. در غالب موارد، شیوه ورود زیان به مالکیت فکری با شیوه زیان به اموال مادی تفاوت دارد. در اموال مادی زیان معمولاً با از میان بردن کلی یا جزئی مال

حاصل می‌شود، اما در آفرینش فکری، ارزش اقتصادی هنگامی کاهش می‌یابد که مصداق‌های زیادی از موضوع فکری در اختیار دیگران قرار گیرد. چنین کاهش در اموال عینی نیز متصور است؛ مثلاً هر گاه، امثال یک مال به وفور یافت شود، ارزش اقتصادی آن کاهش می‌یابد. این تفاوت در شیوه جبران زیان نیز تأثیر می‌گذارد. ایجاد و دادن مثل، یکی از شیوه‌های پرداخت خسارت در اموال عینی است، اما در مالکیت معنوی انهدام مصداق‌های به وجود آمده از یک پدیده فکری، اعاده ارزش آن محسوب می‌شود، به همین جهت در معاهده TRIPS (موافقت نامه راجع به جنبه‌های مرتبط با تجارت حقوق مالکیت معنوی) انهدام کالاهای مشابه یک اختراع در گمرک کشورها الزامی شمرده شده است.

اکنون سخن اصلی مسئولیت مدنی است، که در این جا هم به ماهیت امر فکری باز می‌گردیم. بنا بر این که آفرینش فکری را مصداقی از مال به شمار آوریم باید ببینیم آیا ائتلاف آن موجب مسئولیت مدنی خواهد شد؟ مهمترین دلیل مسئولیت مدنی، قاعده ائتلاف است. بر اساس قاعده ائتلاف که یک قاعده اصطیادی از روایات مختلف در ابواب فقه است، هر کس مال دیگری را تلف کند ضامن است. این قاعده بدون هیچ اشکالی شامل اموال عینی و خارجی می‌شود. لکن سؤال اصلی در شمول این قاعده نسبت به پدیده‌های فکری است. اگر پدیده فکری را از مصادیق مال به شمار آوریم، ظاهر کلمه مال این مصداق را هم در بر می‌گیرد و ضامن در آن ثابت می‌شود.

ممکن است گفته شود، «ائتلاف مال غیر» از اموال فکری انصراف دارد یا نسبت به آن ظهوری ندارد و با این انصراف یا عدم ظهور، قاعده ائتلاف شامل آن نمی‌شود. لکن این اشکال وارد نیست، چون اموال فکری مصداق جدید اموال محسوب می‌شود و کاربرد بیشتر قاعده در اموال عینی ناشی از کثرت وجود چنین اموالی و نبود مصداق از اموال فکری در زمان‌های پیشین بوده است اما حال که اموال فکری به عنوان مصداق جدید مال به وجود آمده است، این قاعده آن را در بر گرفته و مسئولیت ثابت می‌شود. این سخن در صورتی که مبنای اعتبار آفرینش‌های فکری را نظریه کار - ارزش یا

منفعت‌گرایی بدانیم، درست به نظر می‌رسد، لکن اگر مبنای مال بودن آفرینش فکری را نظریه شخصیت به شمار آوریم و مالکیت را مظهر شخصیت انسان و کار فکری را تجلی گاه شخصیت فکری پدید آورنده قلمداد کنیم، ممکن است تصور شود که قاعده اتلاف در آن کارایی ندارد، زیرا مال در حقیقت بخشی از شخصیت فرد بوده و با تکثیر آن اتلاف نمی‌شود؛ بلکه شخص به سود جدید دست نمی‌یابد.

بررسی و پاسخ این اشکال نیازمند این است که بینیم در این مبنا حقیقت تکثیر مصداق‌های یک مال چیست؟ اگر تکثیر مصداق یک مال فکری به معنای گسترش و توسعه مضر به مالیت محسوب شود، می‌توان آن را به نوعی تلف و صف کرد. توضیح این که اوصاف شیء اگر چه به صورت مستقل از عین، موضوع ارزش کالا قرار نمی‌گیرد ولی در میزان ارزش شیء دخالت دارد (صدر، ۱۳۹۱: ج ۴، ص ۳۲۳). برخی از فقیهان اوصاف شیء را به اوصاف خارجی و اعتباری تقسیم می‌کنند. اوصاف خارجی شامل وصف‌هایی می‌شود که به صورت محسوس در عین وجود دارد، مثل وصف صحت که با نبود آن عین معیوب تلقی شده، و اوصاف کمالی که اگر چه نبود آن، موجب نقص نیست اما در کاهش و افزایش ارزش شیء دخالت دارد (نجفی خوانساری، ۱۴۱۸، ج ۱: ص ۳۲۲). بی‌شک اتلاف چنین اوصافی موجب مسؤلیت مدنی خواهد بود (همان).

در مقابل اوصاف خارجی، اوصاف اعتباری قرار دارد. اوصاف اعتباری دخالتی در عین ندارد، اما به لحاظ زمان و مکان واقع شدن شیء موجب افزایش و کاهش قیمت مال می‌گردد (همان). اتلاف چنین اوصافی هم موجب مسؤلیت مدنی است.

در برابر دو وصف فوق، «تفاوت رغبت‌ها» قرار دارد. کاهش و افزایش عرضه و تقاضای یک کالا در بازار موجب افزایش و کاهش قیمت آن می‌گردد. مسؤلیت ناشی از فعل منجر به «تفاوت رغبت‌ها» محل گفت و گوست (همان: ۳۲۲: خمینی، ۱۴۱۸: ج ۱، ص ۲۶۰). در این جا ممکن است بگوییم تکثیر مصادیق یک پدیده فکری اتلاف و صف آن محسوب می‌شود. حتی اگر این سخن هم پذیرفته نشود، تکثیر موجب تفاوت رغبت شده و از آن جا که شخص حق تکثیر را نداشته و بدون اجازه به چنین کاری اقدام کرده

است، مسؤول پرداخت خسارت تلقی می‌شود.

حال اگر آفرینش فکری را مال ندانسته و آن را حق انتفاع قلمداد کنیم، در این صورت تکثیر اثر بدون اجازه صاحب اثر موجب از بین رفتن منفعت پدید آورنده از یک سو و داراشدن ناعادلانه تکثیر کننده از سوی دیگر می‌شود. به دیگر سخن، می‌توان گفت تکثیر نوعی استیفای منفعت از حق دیگری است که خود موجب مسؤولیت مدنی می‌شود.

نتیجه گیری

اضرار به حقوق پدید آورنده آفرینش‌های فکری صورت‌های گوناگونی دارد. بررسی هر صورت به سه عامل: مبنای اعتبار مالکیت فکری، ماهیت حقوقی مالکیت فکری و ادله مسؤولیت مدنی و میزان دلالت هر دلیل بر مسؤولیت نیاز دارد. در این مقاله با در کنار هم قرار دادن سه عامل یاد شده، حالت‌های اضرار را در صورت انتساب اثر فکری دیگری به خود و انتشار و تکثیر آفرینش فکری بدون اذن و اجازه پدید آورنده بررسی کردیم و نشان دادیم که بر فرض پذیرش نهاد مالکیت فکری در موارد بسیاری مسؤولیت مدنی ثابت است و این مسؤولیت مبتنی بر دلیل واحدی نبوده و قواعدی چون قاعده اتلاف، ضمان ید، استیفای منفعت به صورت غیر مجاز و قاعده تفویت بنا بر پذیرش آن جاری می‌شود.

منابع

- ۱_ آر بلاستر، آنتونی، **دموکراسی**، ترجمه حسین مرتضوی، تهران، آشیان، ۱۳۷۹.
- ۲_ بجنوردی، سید حسن، **القواعد الفقهیه**، قم، نشر الهادی، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- ۳_ توحیدی، محمدعلی، مصباح الفقه (تقریرات درس آیه الله سید ابوالقاسم خوئی)، قم، انتشارات وجدانی، چاپ اول، ۱۳۶۸.
- ۴_ حسینی حائری، سید کاظم، **فقه العقود**، قم، مجمع الفکر الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۲۳ق.
- ۵_ حسینی روحانی، سید محمد صادق، **المسائل المستحدثة**، مؤسسه دارالکتاب، چاپ چهارم، ۱۴۱۴ق.
- ۶_ خمینی، سید مصطفی، **البیع**، قم، مؤسسه تنظیم نشر و آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
- ۷_ خوئی، سید ابوالقاسم، **کتاب الاجاره**، قم، لطفی، ۱۳۶۵.
- ۸_ سنهوری، احمد عبدالرزاق، **الوسیط**، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
- ۹_ صدر، سید محمد باقر، **بحوث فی شرح العروه الوثقی**، النجف الاشرف، الآداب، چاپ اول، ۱۳۹۱.
- ۱۰_ صفائی، سید حسین، **مالکیت ادبی و هنری و بررسی قانون حمایت حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان**، تهران، نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۵۰.
- ۱۱_ صناعی، محمود، **آزادی فرد و قدرت دولت: بحث در عقاید سیاسی و اجتماعی هابز، لاک و استوارت میل با ترجمه گزیده ای از نوشته های آنان**، تهران، شهر کتاب، هرمس، ۱۳۷۹.
- ۱۲_ طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، **العروه الوثقی**، مؤسسه نشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
- ۱۳_ کاپلستون، فردریک، **تاریخ فلسفه**، ترجمه: داریوش آشوری، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۵، ج ۵.
- ۱۴_ کاتوزیان، ناصر، **حقوق مدنی** (اموال و مالکیت)، تهران، ۱۳۷۴.
- ۱۵_ لایقی، غلامرضا، **کپی رایت در کشورهای پیشرفته صنعتی**، تهران، خانه کتاب، ۱۳۸۱.
- ۱۶_ نجفی خوانساری، موسی، **منیة الطالب** (تقریر اباحت النابین) مؤسسه نشر اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
- ۱۷_ هابز، توماس، **لویاتان**، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نشر نی، ۱۳۸۰.
- ۱۸_ هگل، گئورگ ویلهلم فردریش، **عناصر فلسفه حق**، ترجمه مهرداد ایرانی طلب، تهران، انتشارات پروین، چاپ اول، ۱۳۷۸.
- ۱۹_ وینست، آندرو، **نظریه های دولت**، ترجمه: حسین بشیریه، تهران، ۱۳۷۶.
- 20_ Anderson, Birgitte, **the Rationales For Intellectual Property Rights in Ectornic Age**, 2002 www.enintangibles.net/Library/local files/Andersenip.
- 21_ Bently Lionel, **Intellectual Property**, First published, Oxford University Press, London, 2001.
- 22_ Caenegem, William Van, **A Philosophy of Intellectual Property by Peter Drahos**, Applied Legal philosophy series, Dartmouth, 1996.
- 23_ Davies, Gillian, **Copyright and the Public Interest**, Sweet & Maxwell, London, 2002.
- 24_ Hughes, Justin, **the Philosophy of Intellectual Property**, 77 Geo, L.J, 1988.
- 25_ J.G.Fichte, **Beweis der unrechtmä Bigheid des Buchernachdrucks**, in Berlinische Monatschrift, 1793, Vol 21.
- 26_ Kinslla, N. Stephan, **Against Intellectual Property**, Journal of Libertarian Studies, Volume 15. no 2, Spring 2001.
- 27_ Menell, Peters, **Intellectual Property: General Theories**, <http://allserv.rug.ac.be/gdeest/1600book>.
- 28_ Palmer, Tom. G, **the Philosophy of Property and Ideal Objects**, Harward Journal of Law and Public Policy.
- 29_ Smort, j. j. C, **Utilitarianism**, the **Encyclopedia of Philosopy**, U.S.A, 1976-1998.v.8